

## واکاوی تجربه زیسته زوجها از همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی و پیامدهای آن بر صمیمیت

مشخصات نویسندگان:



۱۴۰۵ ©

تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. پیمان نادری: گروه مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲. زهرا سادات احمدی\*: گروه روان‌شناسی خانواده، دانشگاه قم، قم، ایران
۳. فرزاد موسوی‌فر: گروه روان‌شناسی سلامت، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

\*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: z.ahmadi@gmail.com

**شیوه استناددهی:** نادری، پیمان، احمدی، زهرا سادات، و موسوی‌فر، فرزاد. (۱۴۰۵). واکاوی تجربه زیسته زوجها از همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی و پیامدهای آن بر صمیمیت. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۳(۱)، ۱-۱۲.

### چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوجها بود که انتخاب همسر آنان تحت فشار مستقیم یا غیرمستقیم خانواده شکل گرفته و تبیین پیامدهای این فرایند بر صمیمیت عاطفی، ارتباطی و زناشویی آنان بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۲ نفر، یعنی ۱۱ زوج ساکن شهر تهران، بودند که با نمونه‌گیری هدفمند ملاکی انتخاب شدند. معیارهای ورود شامل داشتن حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک، تجربه آشکار یا ضمنی فشار خانوادگی در فرایند همسرگزینی، تمایل به بیان تجربه زیسته و نداشتن بحران فعال طلاق در زمان مصاحبه بود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد و فرایند مصاحبه تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. مصاحبه‌ها پس از ضبط، پیاده‌سازی و با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری باز، مقوله‌بندی مضمونی و بازبینی مستمر مضامین انجام گرفت. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، مرور همتای پژوهشی، یادداشت‌برداری تحلیلی و تنوع حداکثری مشارکت‌کنندگان استفاده شد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی صرفاً یک رخداد پیش از ازدواج نیست، بلکه به صورت الگویی پایدار در رابطه زناشویی بازتولید می‌شود. چهار مقوله اصلی استخراج شد: «فرسایش عاملیت در انتخاب و آغاز زندگی مشترک»، «صمیمیت تعلیقی و احتیاط هیجانی»، «ادامه حضور روانی خانواده‌ها در مرزهای زوجی» و «تلاش برای بازتعریف انتخاب و بازسازی پیوند». مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که احساس نداشتن اختیار در انتخاب همسر، تجربه ازدواج را از یک رابطه داوطلبانه به نوعی تکلیف خانوادگی تبدیل کرده و در سال‌های بعد موجب کاهش خودآشنایی، احتیاط در بیان نیازها، مقایسه مداوم با انتخاب‌های ازدست‌رفته و دشواری در شکل‌گیری اعتماد هیجانی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فشار خانوادگی در همسرگزینی می‌تواند با تضعیف احساس انتخاب‌گری، ابهام در تعهد عاطفی و نفوذ پایدار خانواده‌ها در مرز زوجی، صمیمیت زناشویی را آسیب‌پذیر کند. با این حال، برخی زوجها از طریق گفت‌وگوی باز، بازتعریف مسئولیت فردی، تعیین مرز با خانواده‌ها و تولید تجربه‌های مشترک توانسته‌اند رابطه را از «ازدواج تحمیل‌شده» به «رابطه انتخاب‌شده دوباره» تبدیل کنند. نتایج پژوهش می‌تواند برای مشاوران پیش از ازدواج، زوج‌درمانگران و برنامه‌ریزان مداخلات خانواده‌محور کاربرد داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** همسرگزینی، فشار خانوادگی، صمیمیت زناشویی، تجربه زیسته، پدیدارشناسی، زوج‌های تهرانی

## Exploring Couples' Lived Experiences of Family-Pressure-Based Spouse Selection and Its Consequences for Marital Intimacy



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

### Authors' Information:

1. Peyman Naderi: Department of Family Counseling, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Zahra Sadat Ahmadi\*: Department of Family Psychology, University of Qom, Qom, Iran
3. Farzad Mousavi-Far: Department of Health Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: [z.ahmadi@gmail.com](mailto:z.ahmadi@gmail.com)

**How to cite:** Naderi, P., Ahmadi, Z. S., & Mousavi-Far, F. (2026). Exploring Couples' Lived Experiences of Family-Pressure-Based Spouse Selection and Its Consequences for Marital Intimacy. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(1), 1-12.

### **Abstract**

This study aimed to explore the lived experiences of couples whose spouse selection was shaped by direct or indirect family pressure and to explain the consequences of this process for emotional, communicative, and marital intimacy. This qualitative study was conducted using an interpretative phenomenological approach. The participants consisted of 22 individuals, including 11 married couples living in Tehran, Iran, who were selected through criterion-based purposive sampling. Inclusion criteria were at least one year of marital life, self-reported experience of explicit or implicit family pressure during spouse selection, willingness to narrate lived experiences, and absence of an active divorce crisis during the interviews. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was reached. All interviews were audio-recorded, transcribed verbatim, and analyzed using NVivo software. Data analysis involved open coding, thematic categorization, constant comparison, and iterative refinement of themes. Credibility and trustworthiness were enhanced through member checking, peer debriefing, analytic memo writing, and maximum variation in participants' demographic and marital characteristics. The analysis showed that family-pressure-based spouse selection was not merely a premarital event but a relational pattern that continued to shape marital life. Four major categories emerged: "erosion of agency in spouse selection and marital initiation," "suspended intimacy and emotional caution," "continued psychological presence of families within couple boundaries," and "attempts to redefine choice and reconstruct connection." Participants reported that the lack of perceived autonomy transformed marriage from a voluntary intimate bond into a family-imposed obligation. This experience was associated with reduced self-disclosure, guarded emotional communication, comparison with lost alternatives, ambiguity in commitment, and difficulty developing emotional trust. The findings suggest that family pressure in spouse selection can undermine marital intimacy by weakening perceived agency, creating ambiguity in emotional commitment, and allowing the continued intrusion of families into couple boundaries. Nevertheless, some couples were able to reconstruct intimacy through open dialogue, personal responsibility, boundary setting, and shared meaning-making. These findings have implications for premarital counseling, couple therapy, and culturally sensitive family-based interventions.

**Keywords:** *spouse selection, family pressure, marital intimacy, lived experience, phenomenology, Iranian couples.*

ازدواج در بسیاری از جوامع نه فقط پیوندی میان دو فرد، بلکه رخدادی خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی است که در آن شبکه‌ای از انتظارات، هنجارها، منافع نمادین و فشارهای آشکار و پنهان عمل می‌کنند. در بافت‌های خانواده‌محور، انتخاب همسر اغلب در مرز میان خواست فردی و مصلحت خانوادگی شکل می‌گیرد؛ مرزی که گاه به صورت حمایت، راهنمایی و مشارکت سازنده خانواده تجربه می‌شود و گاه به صورت فشار، اجبار نرم، تهدید عاطفی، القای احساس گناه یا محدودسازی امکان انتخاب. از این منظر، همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم پیش از ازدواج دانست، زیرا کیفیت تجربه انتخاب، معنای روان‌شناختی آغاز رابطه و ادراک زوجین از عاملیت خود می‌تواند در سال‌های بعدی زندگی مشترک به شکل الگوهای صمیمیت، تعهد، تعارض و مرزبندی خانوادگی بازتولید شود. هنگامی که فرد احساس کند «انتخاب کرده است»، رابطه می‌تواند بر پایه مسئولیت‌پذیری، سرمایه‌گذاری هیجانی و امید به ساختن آینده مشترک استوار شود؛ اما هنگامی که ازدواج به مثابه «پاسخ به فشار» تجربه شود، حتی پس از رسمی‌شدن رابطه نیز ممکن است احساس بیگانگی، سوگ انتخاب‌های از دست‌رفته، خشم خاموش و احتیاط هیجانی در رابطه باقی بماند.

صمیمیت زناشویی یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های کیفیت رابطه، رضایت زناشویی و ثبات ازدواج است. صمیمیت در رویکردهای معاصر صرفاً به نزدیکی فیزیکی یا عاطفی محدود نمی‌شود، بلکه فرایندی بین‌فردی است که در آن خودافشایی، پاسخ‌دهی ادراک‌شده، اعتماد، پذیرش، همدلی و تجربه امن بودن در حضور دیگری نقش اساسی دارند. مدل فرایندی صمیمیت نشان می‌دهد که صمیمیت زمانی شکل می‌گیرد که یکی از زوجین تجربه‌ها، نیازها یا آسیب‌پذیری‌های خود را آشکار کند و طرف مقابل با درک، اعتباربخشی و پاسخ‌دهی عاطفی به آن واکنش نشان دهد (Laurenceau et al., 1998; Reis & Shaver, 1988). بنابراین، صمیمیت نه یک ویژگی ثابت، بلکه رخدادی تکرارشونده در تعاملات روزمره زوجین است. اگر رابطه از ابتدا با ابهام در انتخاب، فشار خانوادگی یا احساس تحمیل همراه باشد، امکان خودافشایی اصیل و دریافت پاسخ عاطفی امن ممکن است کاهش یابد، زیرا فرد پیش از ورود کامل به رابطه با پرسش‌هایی نظیر «آیا من واقعاً این زندگی را انتخاب کرده‌ام؟»، «آیا طرف مقابل هم انتخاب خودش را داشته است؟» و «آیا خانواده‌ها هنوز مالک رابطه‌اند؟» مواجه می‌شود.

ادبیات مربوط به کیفیت و ثبات ازدواج نشان می‌دهد که مسیر زندگی زناشویی تحت تأثیر تعامل پیچیده ویژگی‌های فردی، رویدادهای استرس‌زا، فرایندهای تعاملی و بافت اجتماعی قرار دارد (Karney & Bradbury, 1995). در این چارچوب، فشار خانوادگی در همسرگزینی می‌تواند هم به عنوان یک عامل زمینه‌ای و هم به عنوان یک رویداد استرس‌زای آغازین عمل کند. این فشار ممکن است پیش از ازدواج در قالب اصرار والدین، ترس از بی‌آبرویی، نگرانی از بالا رفتن سن ازدواج، تهدید به قطع حمایت مالی، مقایسه با خواهران و برادران، یا تلقین ناتوانی فرد در انتخاب صحیح ظاهر شود. پس از ازدواج نیز همان فشار می‌تواند به شکل مداخله در تصمیم‌های زوجی، انتظار اطاعت از خانواده‌ها، نادیده‌گرفتن مرزهای عاطفی زوج و بازتولید احساس بدهکاری نسبت به خانواده ادامه یابد. در چنین شرایطی، تعارض زناشویی صرفاً میان زن

و شوهر رخ نمی‌دهد، بلکه اغلب «صدای خانواده‌ها» در گفت‌وگوهای زوجی حضور دارد و امکان شکل‌گیری یک «ما»ی مستقل زناشویی دشوار می‌شود.

در جوامع جمع‌گرا، خانواده می‌تواند منبع حمایت، انسجام، هویت و سرمایه اجتماعی باشد؛ اما همین ساختار حمایتی در صورت عبور از مرزهای روان‌شناختی زوج، به عاملی برای کاهش استقلال رابطه تبدیل می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جمع‌گرایی خانوادگی می‌تواند پذیرش نفوذ والدین در انتخاب همسر را افزایش دهد، اما نفوذ والدین لزوماً به پیامدهای مثبت رابطه منجر نمی‌شود و در برخی شرایط با کاهش تعهد رابطه‌ای و شور عاشقانه همراه است (Bejanyan et al., 2015). تفاوت میان «همراهی خانواده» و «فشار خانواده» دقیقاً در همین نقطه قابل فهم است: همراهی خانواده با حفظ حق انتخاب، گفت‌وگو و احترام به مرزهای فردی انجام می‌شود، اما فشار خانوادگی با محدود کردن انتخاب، ایجاد احساس گناه و تعریف ازدواج به عنوان تکلیف نسبت به خانواده همراه است. بنابراین، در تحلیل همسرگزینی، صرف مشارکت خانواده مسئله‌ساز نیست؛ مسئله زمانی پدید می‌آید که مشارکت به سلطه، راهنمایی به تحمیل و حمایت به کنترل تبدیل شود.

پژوهش‌های مربوط به ازدواج ناخواسته و اجباری نیز نشان می‌دهند که محدودیت در انتخاب همسر می‌تواند با پیامدهای روان‌شناختی و بین‌فردی گسترده همراه باشد. در این مطالعات، ازدواج ناخواسته با تجربه‌هایی مانند اضطراب، افسردگی، خشم، احساس قربانی‌شدن، کاهش اعتماد، مشکلات ارتباطی و افزایش آسیب‌پذیری در رابطه همراه دانسته شده است (Mesbah et al., 2025; Nelson & Burn, 2025). البته همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی همیشه با اجبار آشکار یا خشونت مستقیم همراه نیست. در بسیاری از موارد، فشار به صورت ظریف و تدریجی عمل می‌کند: والدین مکرراً از مناسب بودن یک گزینه سخن می‌گویند، فرد را نسبت به رد گزینه دچار احساس گناه می‌کنند، از نگرانی درباره آینده، آبرو یا بیماری والدین استفاده می‌کنند، یا مخالفت فرد را نشانه ناپختگی و ناسپاسی می‌دانند. این شکل از فشار نرم ممکن است در ظاهر با رضایت رسمی فرد همراه باشد، اما در تجربه درونی او به صورت کاهش اختیار و تضعیف مالکیت روانی بر انتخاب ازدواج ثبت شود.

از سوی دیگر، صمیمیت زناشویی در بافت ایرانی دارای ابعاد فرهنگی ویژه‌ای است. مطالعه کیفی Kamali و همکاران (۲۰۲۰) درباره زوج‌های ایرانی نشان داد که خانواده، زمان مشترک، ایثار متقابل، قدردانی، فعالیت‌های مشترک جدید، والدگری، شبکه‌های اجتماعی مشترک و دین از عوامل مؤثر بر تقویت صمیمیت زناشویی هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که خانواده در بافت ایرانی می‌تواند نقش مثبت و حمایتی در صمیمیت داشته باشد، مشروط بر آنکه حضور خانواده با احترام به مرزهای زوجی همراه باشد. بنابراین، مسئله پژوهش حاضر ضدیت با نقش خانواده در ازدواج نیست، بلکه واکاوی شرایطی است که در آن خانواده از جایگاه حمایتگر به جایگاه فشارآور تبدیل می‌شود و همین جابه‌جایی، تجربه صمیمیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، خانواده می‌تواند هم بستری برای تسهیل پیوند زناشویی باشد و هم در صورت مداخله فشارآور، منشأ ابهام، تعارض و فاصله عاطفی میان زوجین شود.

مطالعات کلاسیک و معاصر درباره رضایت زناشویی بر اهمیت الگوهای ارتباطی، تنظیم تعارض، پاسخ‌دهی هیجانی و ادراک حمایت تأکید کرده‌اند. الگوهای منفی ارتباطی مانند انتقاد، دفاعی‌شدن، تحقیر، کناره‌گیری و انسداد هیجانی می‌توانند پیش‌بینی‌کننده افت کیفیت رابطه و

حتی فروپاشی ازدواج باشند. (Gottman & Levenson, 1992) در ازدواج‌هایی که تحت فشار خانوادگی شکل گرفته‌اند، این الگوها ممکن است نه فقط از تعارض‌های روزمره، بلکه از رنجش‌های حل‌نشده مربوط به آغاز رابطه تغذیه شوند. برای مثال، یکی از زوجین ممکن است در هر تعارض، ناخودآگاه به این احساس بازگردد که «من از ابتدا نمی‌خواستم این ازدواج را انجام دهم» یا «تو انتخاب خانواده‌ام بودی، نه انتخاب من». چنین معناهایی می‌تواند ظرفیت زوج برای ترمیم تعارض، عذرخواهی، همدلی و بازگشت به نزدیکی را کاهش دهد.

همچنین تجربه فشار خانوادگی می‌تواند بر ابعاد مختلف صمیمیت اثر بگذارد. در سطح عاطفی، فرد ممکن است از بیان نیازها و آسیب‌پذیری‌های خود پرهیز کند، زیرا رابطه را به اندازه کافی امن و انتخاب‌شده نمی‌داند. در سطح شناختی، ممکن است ذهن او درگیر مقایسه همسر با گزینه‌های احتمالی دیگر یا زندگی‌های بدیل باشد. در سطح جنسی، احساس تحمیل یا خشم پنهان می‌تواند میل، نزدیکی بدنی و تجربه مطلوبیت را کاهش دهد. در سطح ارتباطی، زوجین ممکن است به جای گفت‌وگو درباره مسئله اصلی، درباره موضوعات فرعی نزاع کنند، زیرا طرح مستقیم مسئله فشار خانوادگی تهدیدکننده و شرم‌آور تلقی می‌شود. در سطح مرزی نیز خانواده‌ها ممکن است همچنان خود را صاحب حق تصمیم‌گیری بدانند و همین امر مانع شکل‌گیری استقلال زوجی شود.

با وجود اهمیت این مسئله، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود درباره ازدواج و صمیمیت، به سنجش کمی رضایت زناشویی، سبک‌های دلبستگی، کیفیت ارتباط یا تعارض پرداخته‌اند و کمتر تجربه زیسته زوج‌هایی را بررسی کرده‌اند که ازدواج آنان نه کاملاً اجباری و نه کاملاً انتخابی، بلکه در منطقه خاکستری فشار خانوادگی شکل گرفته است. این منطقه خاکستری از نظر بالینی اهمیت زیادی دارد، زیرا بسیاری از زوج‌ها ممکن است ازدواج خود را «تحمیلی» نامند، اما در روایت‌هایشان از اجبار عاطفی، شرم خانوادگی، ترس از رنجاندن والدین، وابستگی مالی یا ناتوانی در مخالفت سخن بگویند. در چنین مواردی، فهم تجربه زیسته زوجین می‌تواند به مشاوران کمک کند تا ریشه‌های عمیق‌تر فاصله عاطفی و تعارض مزمن را تشخیص دهند.

از منظر درمانی نیز بررسی این پدیده ضروری است. زوج‌درمانگرانی که با کاهش صمیمیت، سردی عاطفی، بی‌میلی جنسی یا تعارض‌های تکرارشونده کار می‌کنند، ممکن است صرفاً بر مهارت‌های ارتباطی زوج تمرکز کنند، در حالی که در برخی موارد مسئله اصلی در سطح معنای آغاز رابطه نهفته است. اگر یکی یا هر دو نفر احساس کنند که رابطه محصول انتخاب آزادانه آنان نبوده است، مداخله درمانی باید علاوه بر آموزش گفت‌وگو، به بازسازی حس عاملیت، پردازش خشم نسبت به خانواده، تعیین مرزهای زوجی و بازتعریف تعهد بپردازد. بنابراین، فهم تجربه زیسته این زوج‌ها می‌تواند به طراحی مداخلات فرهنگی حساس و خانواده‌آگاه کمک کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و پدیدارشناسانه تلاش دارد تجربه زیسته زوج‌های ساکن تهران را از همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی و پیامدهای آن بر صمیمیت زناشویی واکاوی کند. تهران به عنوان کلان‌شهری که همزمان حامل ارزش‌های سنتی خانواده‌محور و گرایش‌های مدرن به انتخاب فردی است، بستر مناسبی برای مطالعه تنش میان استقلال فردی و مداخله خانوادگی در همسرگزینی محسوب می‌شود. هدف این مطالعه، تبیین تجربه زیسته زوج‌ها از همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی و پیامدهای آن بر صمیمیت زناشویی بود.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت مسئله پژوهش بود؛ زیرا هدف مطالعه، سنجش میزان فشار خانوادگی یا آزمون رابطه آماری آن با صمیمیت نبود، بلکه فهم عمیق معنایی بود که زوجها به تجربه همسرگزینی تحت فشار خانوادگی و پیامدهای آن بر زندگی زناشویی خود نسبت می‌دادند. پدیدارشناسی تفسیری امکان می‌دهد تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان در بافت زندگی روزمره، روابط خانوادگی، احساسات ناگفته و معناهای ضمنی آنان بررسی شود. میدان پژوهش شهر تهران بود و مشارکت‌کنندگان از میان زوج‌هایی انتخاب شدند که تجربه می‌کردند فرایند ازدواج آنان تحت تأثیر فشار مستقیم یا غیرمستقیم خانواده شکل گرفته است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند ملاکی و با رعایت تنوع حداکثری از نظر سن، مدت ازدواج، سطح تحصیلات و نوع فشار خانوادگی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۲ نفر، یعنی ۱۱ زوج، بودند. اشباع نظری در مصاحبه‌های مربوط به زوج نهم مشاهده شد، اما برای اطمینان از پایداری مقوله‌ها، مصاحبه با دو زوج دیگر نیز ادامه یافت.

معیارهای ورود به پژوهش شامل سکونت در تهران، داشتن حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک، تجربه فشار خانوادگی در فرایند انتخاب همسر بر اساس گزارش خود فرد، تمایل هر دو همسر به شرکت در پژوهش، توانایی بیان تجربه‌ها در مصاحبه و رضایت آگاهانه برای ضبط گفت‌وگوها بود. معیارهای خروج شامل وجود بحران فعال طلاق در زمان مصاحبه، گزارش خشونت شدید و ایمن‌نبودن حضور در مصاحبه، مصرف فعال مواد، و وجود اختلال روان‌پزشکی شدید تشخیص داده‌شده بود که امکان مشارکت ایمن و آگاهانه را مختل می‌کرد. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، هدف پژوهش برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد، محرمانگی اطلاعات تضمین شد، نام‌ها با کد جایگزین گردید و به مشارکت‌کنندگان تأکید شد که در هر مرحله می‌توانند بدون پیامد منفی از پژوهش خارج شوند. مصاحبه‌ها در فضای امن و محرمانه انجام شد و در مواردی که بیان تجربه‌ها موجب ناراحتی هیجانی می‌شد، مصاحبه متوقف یا با توافق مشارکت‌کننده ادامه داده شد.

داده‌ها فقط از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی درباره روایت آشنایی و ازدواج، نقش خانواده‌ها در انتخاب همسر، تجربه فشار یا اجبار عاطفی، احساس فرد نسبت به اختیار خود در زمان تصمیم‌گیری، تغییرات صمیمیت عاطفی و جنسی پس از ازدواج، مرزبندی با خانواده‌ها، تعارض‌های مرتبط با آغاز ازدواج و تلاش‌های زوج برای بازسازی رابطه بود. نمونه پرسش‌ها شامل این موارد بود: «وقتی به زمان انتخاب همسرتان برمی‌گردید، نقش خانواده را چگونه توصیف می‌کنید؟»، «آیا در آن زمان احساس می‌کردید حق مخالفت دارید؟»، «این تجربه چه اثری بر نزدیکی عاطفی شما گذاشت؟»، «آیا هنوز خانواده‌ها در رابطه شما حضور روانی یا تصمیم‌گیرانه دارند؟» و «چه چیزهایی به شما کمک کرده یا مانع شده است که صمیمیت را بازسازی کنید؟». هر مصاحبه بین ۵۵ تا ۹۰ دقیقه طول کشید. در برخی موارد، ابتدا با هر یک از همسران جداگانه و سپس با زوج به صورت مشترک گفت‌وگو شد تا هم تجربه فردی و هم روایت زوجی قابل فهم باشد.

تحلیل داده‌ها همزمان با گردآوری داده‌ها انجام شد. پس از هر مصاحبه، فایل صوتی به صورت کامل پیاده‌سازی و چند بار خوانده شد. سپس واحدهای معنایی مرتبط با تجربه فشار خانوادگی، ادراک انتخاب، صمیمیت، تعارض، مرزبندی و بازسازی رابطه مشخص شدند. کدگذاری اولیه به صورت باز انجام شد و کدهایی مانند «احساس بدهکاری به والدین»، «ترس از نه گفتن»، «ازدواج برای آرام کردن خانواده»، «خشم پنهان نسبت به همسر»، «صمیمیت مشروط»، «حضور دائمی مادر در تصمیم‌ها»، «مقایسه با انتخاب ازدست‌رفته» و «انتخاب دوباره پس از گفت‌وگو» استخراج شد. سپس کدهای مشابه در مقوله‌های فرعی ادغام شدند و مقوله‌های اصلی از طریق مقایسه مستمر داده‌ها شکل گرفتند. برای مدیریت داده‌ها، سازمان‌دهی کدها، بازیابی نقل‌قول‌ها و ترسیم روابط میان مقوله‌ها از نرم‌افزار NVivo استفاده شد. اعتبار یافته‌ها از طریق بازبینی مشارکت‌کنندگان، بررسی همتای پژوهشی، ثبت یادداشت‌های تحلیلی، بازگشت مکرر به متن مصاحبه‌ها و ارائه توصیف غنی از زمینه پژوهش افزایش یافت. قابلیت انتقال یافته‌ها نیز با توضیح دقیق ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، زمینه فرهنگی و فرایند تحلیل تقویت شد.

## یافته‌ها

در این پژوهش ۲۲ نفر شامل ۱۱ زن و ۱۱ مرد شرکت کردند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۴ تا ۴۲ سال بود. از نظر سطح تحصیلات، ۳ نفر دارای دیپلم، ۲ نفر کاردانی، ۹ نفر کارشناسی، ۷ نفر کارشناسی ارشد و ۱ نفر دکتری بودند. مدت زندگی مشترک در ۶ نفر بین ۱ تا ۳ سال، در ۹ نفر بین ۴ تا ۷ سال و در ۷ نفر بین ۸ تا ۱۲ سال بود. از نظر وضعیت اشتغال، ۱۵ نفر شاغل و ۷ نفر خانه‌دار یا در وضعیت اشتغال ناپایدار بودند. نوع فشار خانوادگی گزارش‌شده در میان مشارکت‌کنندگان متنوع بود و برخی افراد بیش از یک نوع فشار را تجربه کرده بودند: ۱۴ نفر فشار عاطفی و القای احساس گناه، ۱۰ نفر اصرار مداوم والدین، ۸ نفر نگرانی خانواده از بالا رفتن سن ازدواج، ۷ نفر تهدید مستقیم یا غیرمستقیم به قطع حمایت مالی یا عاطفی، و ۶ نفر فشار ناشی از آبرو، نسبت فامیلی یا تعهدات خانوادگی را گزارش کردند. تحلیل مصاحبه‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد.

**فرسایش عاملیت در انتخاب و آغاز زندگی مشترک:** نخستین مقوله اصلی به تجربه کاهش اختیار، ناتوانی در مخالفت و احساس مالک نبودن بر تصمیم ازدواج اشاره داشت. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بیان کردند که در ظاهر با ازدواج موافقت کرده‌اند، اما در تجربه درونی خود احساس می‌کردند فضای واقعی برای انتخاب، رد کردن یا تأمل بیشتر نداشته‌اند. این فشار اغلب از طریق جملاتی مانند «خانواده صلاح تو را می‌خواهد»، «دیگر فرصت بهتر پیدا نمی‌شود»، «اگر قبول نکنی دل پدرت می‌شکند» یا «ما آبرو داریم» اعمال شده بود. یکی از زنان ۳۱ ساله با شش سال سابقه ازدواج گفت: «همه می‌گفتند تصمیم با خودت است، ولی هر بار که می‌گفتم مطمئن نیستم، مادرم گریه می‌کرد و می‌گفت بعد از این همه زحمت این جواب من نیست. من امضا کردم، ولی حس نمی‌کردم انتخاب کرده‌ام.» یکی از مردان ۳۵ ساله نیز بیان کرد: «از اول بیشتر ازدواج خانواده‌ها بود تا ازدواج ما. من مخالفت جدی نداشتم، اما موافقت واقعی هم نداشتم. بعداً هر وقت دعوا می‌کردیم، ته ذهنم می‌آمد که من اصلاً وارد چیزی شدم که خودم نساخته بودم.» این تجربه فرسایش عاملیت، رابطه را از همان ابتدا با نوعی ابهام در تعهد عاطفی همراه کرده بود؛ زیرا مشارکت‌کنندگان میان پذیرش رسمی ازدواج و پذیرش روانی آن فاصله احساس می‌کردند.

صمیمیت تعلیقی و احتیاط هیجانی: دومین مقوله اصلی نشان داد که فشار خانوادگی در همسرگزینی با شکل‌گیری نوعی صمیمیت تعلیقی همراه بوده است؛ یعنی زوجها در کنار هم زندگی می‌کردند، وظایف زناشویی و خانوادگی را انجام می‌دادند، اما در سطح عاطفی با احتیاط، فاصله و خودسانسوری ارتباط برقرار می‌کردند. برخی مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که نمی‌توانستند نیازهای عمیق، ترس‌ها یا ناراضی‌های خود را با همسر در میان بگذارند، زیرا بیان این موضوعات ممکن بود زخم آغاز رابطه را فعال کند. یکی از زنان ۲۹ ساله گفت: «من با او بد نبودم، ولی نمی‌توانستم خودم را رها کنم. همیشه یک صدایی در ذهنم بود که می‌گفت تو این زندگی را برای رضایت بقیه شروع کردی، پس حق نداری زیاد توقع صمیمیت داشته باشی.» مردی ۳۸ ساله نیز بیان کرد: «همسر هر وقت ناراحت می‌شد، می‌گفت اگر خانواده‌ام اصرار نمی‌کردند، من تو را انتخاب نمی‌کردم. حتی وقتی بعداً عذرخواهی می‌کرد، همان جمله بین ما می‌ماند. انگار یک دیوار نامرئی بود.» این مقوله نشان داد که صمیمیت برای این زوجها نه کاملاً غایب، بلکه شکننده و مشروط بود. آنان ممکن بود در امور روزمره همکاری داشته باشند، اما در سطح آسیب‌پذیری عاطفی، اعتماد، خودافشایی و نزدیکی جنسی با احتیاط رفتار می‌کردند.

**ادامه حضور روانی خانواده‌ها در مرزهای زوجی:** سومین مقوله اصلی به تداوم نقش خانواده‌ها پس از ازدواج مربوط بود. مشارکت‌کنندگان تجربه می‌کردند که همان خانواده‌هایی که در شکل‌گیری ازدواج نقش فشارآور داشته‌اند، پس از ازدواج نیز خود را در جایگاه ناظر، داور یا تصمیم‌گیرنده حفظ کرده‌اند. این حضور گاه آشکار بود، مانند دخالت در محل زندگی، فرزندآوری، هزینه‌ها و رفت‌وآمدها، و گاه روانی بود، مانند ترس از قضاوت خانواده یا نیاز مداوم به تأیید آنان. یکی از مردان ۳۲ ساله گفت: «چون مادرم این ازدواج را خیلی پیگیری کرده بود، بعد از ازدواج هم فکر می‌کرد حق دارد درباره همه چیز نظر بدهد. هر اختلافی پیش می‌آمد، می‌گفت من باعث خیرت شدم، حالا گوش کن.» یکی از زنان ۳۴ ساله نیز گفت: «من حس می‌کردم شوهرم فقط با من زندگی نمی‌کند؛ با مادرش، خواهرش و نظر همه آنها زندگی می‌کند. وقتی از او صمیمیت می‌خواستم، اول باید مطمئن می‌شد خانواده‌اش ناراحت نمی‌شوند.» این حضور روانی خانواده‌ها باعث می‌شد مرز زوجی به سختی شکل بگیرد و زوجین نتوانند رابطه را به عنوان یک واحد مستقل تجربه کنند. در نتیجه، تعارض‌های زناشویی اغلب از سطح ارتباط زن و شوهر فراتر می‌رفت و به تعارض میان وفاداری به خانواده مبدأ و وفاداری به رابطه زناشویی تبدیل می‌شد.

**تلاش برای بازتعریف انتخاب و بازسازی پیوند:** چهارمین مقوله اصلی به راهبردهای زوج‌هایی اشاره داشت که توانسته بودند بخشی از پیامدهای فشار خانوادگی را کاهش دهند و رابطه را بازسازی کنند. این زوجها معمولاً پس از دوره‌ای از فاصله، تعارض یا ناامیدی به گفت‌وگوی صریح درباره آغاز رابطه رسیده بودند. آنان تلاش کرده بودند مسئولیت امروز رابطه را از فشار گذشته جدا کنند و ازدواج را نه صرفاً «چیزی که خانواده‌ها خواستند»، بلکه «رابطه‌ای که اکنون می‌توان آن را دوباره انتخاب کرد» معنا کنند. یکی از زنان ۳۶ ساله گفت: «یک روز به همسرم گفتم من هنوز از مادرم عصبانی‌ام، اما نمی‌خواهم تا آخر عمر تو را مجازات کنم. از آنجا تازه شروع کردیم درباره خودمان حرف بزنیم.» مردی ۴۰ ساله نیز بیان کرد: «ما اول فکر می‌کردیم باید ثابت کنیم خانواده‌ها اشتباه نکرده‌اند. بعد فهمیدیم باید ببینیم خودمان چه می‌خواهیم. وقتی مرز گذاشتیم و کمتر همه چیز را به خانواده گفتیم، رابطه آرام‌تر شد.» این مقوله نشان داد که بازسازی صمیمیت زمانی ممکن‌تر بود که

زوج‌ها بتوانند روایت ازدواج را از تحمیل به بازانتخاب تغییر دهند، خشم نسبت به خانواده را از رابطه با همسر جدا کنند، مرزهای روشن‌تری با خانواده‌ها بسازند و تجربه‌های مشترک مثبت تولید کنند.

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته نخست پژوهش نشان داد که همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی با فرسایش عاملیت و احساس مالک نبودن بر انتخاب ازدواج همراه است. این یافته با مطالعاتی همسو است که نشان داده‌اند نفوذ والدین در انتخاب همسر، در صورتی که با محدودسازی استقلال فردی همراه شود، می‌تواند پیامدهای منفی برای تعهد و کیفیت رابطه داشته باشد (Bejanyan et al., 2015). در این پژوهش، مشارکت‌کنندگان الزاماً از اجبار آشکار سخن نمی‌گفتند، بلکه بسیاری از آنان از فشارهای نرم، عاطفی و تدریجی سخن می‌گفتند؛ فشارهایی که در سطح اجتماعی ممکن است به عنوان «دلسوزی خانواده» تعبیر شود، اما در سطح روان‌شناختی به کاهش احساس اختیار منجر می‌شود. این یافته از نظر نظری اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد کیفیت انتخاب، نه فقط خود ازدواج، در شکل‌گیری تجربه بعدی رابطه نقش دارد. هنگامی که فرد احساس کند به دلیل حفظ آبرو، جلوگیری از ناراحتی والدین یا پاسخ به انتظارات خانواده ازدواج کرده است، رابطه از ابتدا با شکاف میان رضایت رسمی و رضایت درونی آغاز می‌شود. این شکاف می‌تواند به صورت خشم پنهان، تردید در تعهد، احساس قربانی‌شدن و مقاومت خاموش در سال‌های بعدی زندگی مشترک بازتولید شود. این نتیجه با الگوی آسیب‌پذیری - استرس - سازگاری Karney و Bradbury (1995) نیز قابل تبیین است؛ زیرا فشار خانوادگی می‌تواند به عنوان عامل زمینه‌ای آسیب‌پذیرکننده عمل کند و توان زوج برای سازگاری با تعارض‌های بعدی را کاهش دهد.

یافته دوم نشان داد که پیامد اصلی فشار خانوادگی بر صمیمیت، شکل‌گیری «صمیمیت تعلیقی» و احتیاط هیجانی است. زوج‌ها ممکن است از نظر رفتاری در کنار هم باشند، اما از نظر عاطفی خود را کاملاً در رابطه سرمایه‌گذاری نکنند. این یافته با مدل فرایندی صمیمیت همخوان است که صمیمیت را حاصل خودافشایی، پاسخ‌دهی ادراک‌شده و احساس فهمیده‌شدن می‌داند (Laurenceau et al., 1998; Reis & Shaver, 1988). در روابطی که آغاز آنها با احساس تحمیل همراه است، خودافشایی می‌تواند تهدیدکننده باشد؛ زیرا بیان احساسات واقعی ممکن است به طرح دوباره مسئله انتخاب، سرزنش همسر یا فعال شدن تعارض‌های خانوادگی منجر شود. بنابراین، زوجین به جای بیان نیازهای اصیل، راهبردهای احتیاط، سکوت، کناره‌گیری یا تعامل سطحی را انتخاب می‌کنند. این وضعیت می‌تواند به تدریج بر صمیمیت جنسی، عاطفی و ارتباطی اثر بگذارد. از منظر Gottman و Levenson (1992)، پایداری فاصله عاطفی و کناره‌گیری می‌تواند چرخه‌های تعارض منفی را تشدید کند. در این مطالعه نیز برخی مشارکت‌کنندگان بیان کردند که جمله‌هایی مانند «تو انتخاب من نبودی» حتی پس از عذرخواهی، در حافظه رابطه باقی می‌ماند و به دیوار نامرئی میان زوج تبدیل می‌شود. بنابراین، آسیب صمیمیت در این زوج‌ها فقط ناشی از فقدان مهارت ارتباطی نیست، بلکه از معنای حل‌نشده آغاز رابطه تغذیه می‌کند.

یافته سوم به ادامه حضور روانی خانواده‌ها در مرزهای زوجی اشاره داشت. این یافته با مطالعات فرهنگی درباره ازدواج در جوامع خانواده‌محور همخوان است که نشان می‌دهند خانواده می‌تواند هم منبع حمایت و هم منبع کنترل باشد (Kamali et al., 2020; Zaheri et al., 2016). در پژوهش Kamali و همکاران (۲۰۲۰)، خانواده یکی از عوامل تقویت‌کننده صمیمیت در میان زوج‌های ایرانی معرفی شد، اما یافته پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این نقش مثبت زمانی وارونه می‌شود که خانواده از مرز حمایت عبور کرده و در جایگاه تصمیم‌گیرنده باقی بماند. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که خانواده‌ها پس از ازدواج نیز به دلیل نقش داشتن در شکل‌گیری ازدواج، برای خود حق مداخله قائل بودند. چنین وضعیتی می‌تواند مانع شکل‌گیری مرز زوجی شود و زوجین را در موقعیتی قرار دهد که میان وفاداری به خانواده مبدأ و وفاداری به رابطه زناشویی تعارض تجربه کنند. از منظر بالینی، این تعارض مرزی می‌تواند به صورت شکایت‌های ظاهراً روزمره، مانند اختلاف بر سر رفت‌وآمد، پول، فرزندآوری یا محل سکونت بروز کند، اما لایه عمیق‌تر آن مسئله استقلال زوجی است. در چنین شرایطی، صمیمیت دشوار می‌شود، زیرا صمیمیت نیازمند فضای خصوصی، امنیت عاطفی و تجربه «ما بودن» است؛ در حالی که مداخله مداوم خانواده‌ها، رابطه را در وضعیت «ما به اضافه دیگران» نگه می‌دارد.

یافته چهارم نشان داد که پیامدهای فشار خانوادگی الزاماً قطعی و برگشت‌ناپذیر نیستند و برخی زوج‌ها می‌توانند از طریق بازتعریف انتخاب و بازسازی پیوند، صمیمیت را ترمیم کنند. این یافته با ادبیات مربوط به فرایندهای ترمیمی در ازدواج همسو است که بر نقش گفت‌وگو، بخشش، تعهد فعال، معناپردازی مشترک و تلاش برای تغییر الگوهای ارتباطی تأکید دارد (Fincham et al., 2007; Fincham & Beach, 2010). در این پژوهش، زوج‌هایی که توانسته بودند تجربه فشار گذشته را پردازش کنند، معمولاً سه کار مهم انجام داده بودند: نخست، خشم و رنجش نسبت به خانواده را از رابطه با همسر جدا کرده بودند؛ دوم، درباره آغاز رابطه به صورت صریح و بدون سرزنش گفت‌وگو کرده بودند؛ و سوم، مرزهای تازه‌ای با خانواده‌ها ساخته بودند. این فرایند به آنان کمک کرده بود ازدواج را از روایتی تحمیل‌شده به رابطه‌ای قابل انتخاب در زمان حال تبدیل کنند. مفهوم «بازانتخاب» در اینجا اهمیت دارد؛ زیرا زوج‌ها نمی‌توانند گذشته را حذف کنند، اما می‌توانند معنای کنونی آن را تغییر دهند. هنگامی که زن و شوهر بتوانند بپذیرند که آغاز رابطه تحت فشار بوده، اما ادامه رابطه نیازمند انتخاب فعال امروز آنان است، امکان صمیمیت افزایش می‌یابد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که همسرگزینی مبتنی بر فشار خانوادگی بر سه سطح از رابطه اثر می‌گذارد: سطح فردی، سطح زوجی و سطح خانوادگی. در سطح فردی، فرد ممکن است احساس کند اختیار، صدا و حق انتخاب او نادیده گرفته شده است. در سطح زوجی، این تجربه به کاهش خودافشایی، تردید در تعهد و احتیاط هیجانی منجر می‌شود. در سطح خانوادگی، مرزهای زوجی تضعیف و خانواده‌ها به عنوان بازیگران روانی رابطه باقی می‌مانند. این سه سطح در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند و ممکن است چرخه‌ای ایجاد کنند که در آن فشار گذشته، فاصله امروز را تغذیه کند و فاصله امروز، فشار خانواده‌ها را توجیه‌پذیرتر نشان دهد. بنابراین، مداخله درمانی مؤثر باید همزمان بر بازسازی عاملیت فردی، ترمیم صمیمیت زوجی و تنظیم مرزهای خانوادگی تمرکز کند. تمرکز صرف بر مهارت‌های ارتباطی، بدون پرداختن به روایت آغاز رابطه و نقش خانواده‌ها، ممکن است برای این گروه از زوج‌ها ناکافی باشد.

یکی از نکات مهم پژوهش حاضر آن است که فشار خانوادگی را نباید با مشارکت فرهنگی خانواده در ازدواج یکسان دانست. در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، حضور خانواده در فرایند آشنایی، ارزیابی و حمایت از ازدواج می‌تواند نقش مثبت و محافظتی داشته باشد. مسئله زمانی آغاز می‌شود که این حضور، حق انتخاب فرد را محدود کند یا پس از ازدواج، استقلال زوج را به رسمیت نشناسد. از این رو، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشاوره پیش از ازدواج در چنین بافت‌هایی باید نه تنها به سازگاری شخصیتی و مهارت‌های ارتباطی زوج، بلکه به میزان اختیار واقعی آنان در تصمیم‌گیری، توانایی «نه گفتن»، ترس از نارضایتی والدین، وابستگی مالی و الگوهای مرزبندی خانواده‌ها توجه کند. پرسش ساده «آیا با این ازدواج موافقید؟» کافی نیست؛ مشاور باید بررسی کند که این موافقت تا چه اندازه آزادانه، آگاهانه و بدون فشار عاطفی بوده است.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موارین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## References

- Bejanyan, K., Marshall, T. C., & Ferenczi, N. (2015). Associations of collectivism with relationship commitment, passion, and mate preferences: Opposing roles of parental influence and family allocentrism. *PLOS ONE*, *10*(2), e0117374. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0117374>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, *3*(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). Sage.
- Fincham, F. D., & Beach, S. R. H. (2010). Marriage in the new millennium: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, *72*(3), 630–649. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00722.x>
- Fincham, F. D., Stanley, S. M., & Beach, S. R. H. (2007). Transformative processes in marriage: An analysis of emerging trends. *Journal of Marriage and Family*, *69*(2), 275–292. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2007.00362.x>
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (1992). Marital processes predictive of later dissolution: Behavior, physiology, and health. *Journal of Personality and Social Psychology*, *63*(2), 221–233. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.63.2.221>
- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M., & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, *7*(1), 1771118. <https://doi.org/10.1080/23311908.2020.1771118>
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, methods, and research. *Psychological Bulletin*, *118*(1), 3–34. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.118.1.3>
- Laurenceau, J.-P., Barrett, L. F., & Pietromonaco, P. R. (1998). Intimacy as an interpersonal process: The importance of self-disclosure, partner disclosure, and perceived partner responsiveness in interpersonal exchanges. *Journal of Personality and Social Psychology*, *74*(5), 1238–1251. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.74.5.1238>

- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Malterud, K., Siersma, V. D., & Guassora, A. D. (2016). Sample size in qualitative interview studies: Guided by information power. *Qualitative Health Research*, 26(13), 1753–1760. <https://doi.org/10.1177/1049732315617444>
- Mesbah, I., Sadri Damirchi, E., & Sheikholslamy, A. (2025). Investigating psychological and interpersonal problems in traumatic marriages among women: A phenomenological analysis of unwanted marriages. *European Journal of Trauma & Dissociation*, 9(1), 100526. <https://doi.org/10.1016/j.ejtd.2025.100526>
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*. Sage.
- Nelson, J., & Burn, J. (2025). Forced marriage and family relationships. *Anti-Trafficking Review*, 24, 141–164. <https://doi.org/10.14197/atr.201225248>
- Reis, H. T., & Shaver, P. (1988). Intimacy as an interpersonal process. In S. Duck, D. F. Hay, S. E. Hobfoll, W. Ickes, & B. M. Montgomery (Eds.), *Handbook of personal relationships: Theory, research and interventions* (pp. 367–389). Wiley.
- Schaefer, M. T., & Olson, D. H. (1981). Assessing intimacy: The PAIR inventory. *Journal of Marital and Family Therapy*, 7(1), 47–60. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.1981.tb01351.x>
- Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. Sage.